

ایران

صاحب امتیاز: خبرگزاری جمهوری اسلامی
مدیرمسئول: مهدی شفیعی
سرمدیر: جواد دبیری

آدان ظهر ۱۲/۱۸ | آدان مغرب ۱۷/۵۷ | نیمه شب شرعی ۲۳/۳۶ | آذان صبح فردا ۵/۳۴ | طلوع آفتاب فردا ۶/۵۹

امام حسین(ع)؛ گروهی خدارا از روی میل به بهشت عبادت می‌کنند که این عبادت تجارت کنندگان است و گروهی خدرا از ترس دوزخ می‌پرستند واین عبادت بردگان است و گروهی خدرا به سبب شایستگی می‌پرستند واین عبادت آزادگان است که برترین عبادت است.**تحف العقول**،ص:۲۷۹ج۲

سخن روز

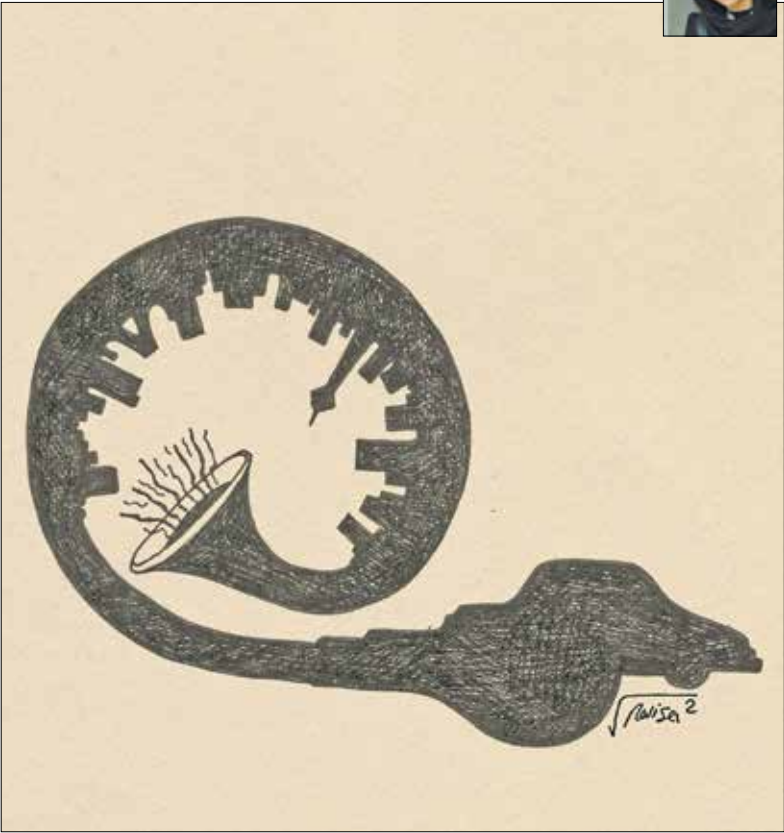
نگاره



پریسا نوراللهی

صدای بوق‌هایمان در گوش تهران می‌پیچد،

بوق نزنیم



#بهروز افخمی

بهداشتی کرونا در جشنواره می‌کن که بهروز افخمی بدون ماسک نشسته، مصاحبه می‌کنه و به ابروی حرف‌هایی زد که جنجالی شد و تقریباً همه را عصبانی کرد. او که بدون ماسک در سالن جشنواره نشسته بود گفت که «تحمیل ماسک»، «تعطیلی مدارس و تعطیلی سینماها کار اشتباهی بوده و بیماری کرونا توپنه است. کاربران شبکه‌های اجتماعی با بازنشر ویدئو صحبت‌های افخمی از او بشدت انتقاد کردند:« در سوگ مرگ میانوند و انصاریان هستیم که از بهروز افخمی مصاحبه‌ای درآمده که میگه بخشش ماسک و تعطیلی سینما ومدارس، کار غلطیه. جدای از اینکه یا به دنیا گذاشتن خودش غلط بوده چیزی که من رو بشدت آزار میده سکوت اهالی سینماست. نه اعتراضی، نه واکنشی، نه هیچ، یک سکوت مرگ‌بار حال بهم‌زن.»، «مسئولان برگزاری جشنواره فیلم فجر در حالی از رعایت سفت و سخت پروتکل‌های

خنده‌های گریه دار

درگذشت علی انصاریان یک هفته پس از درگذشت مهرداد میمانود یک تراژدی بود که بعد از گذشت دو روز همچنان در شبکه‌های اجتماعی دربارهاش حرف می‌زنند. عکس‌های علی انصاریان را بازنشر می‌کنند و با انتشار بخش‌هایی از مصاحبه‌ها و برنامه‌های اینترنتی و تلویزیونی اش از خنده‌هایش می‌گویند. این دو روز از مهر علی انصاریان به مادرش و خنده‌های او بیشتر یاد کردیم: «به قول عادل فردوسی‌پور، علی انصاریان بلند می‌خندید... در روزهایی که ما کمتر می‌خندیدیم.»، «گویا رسالت و ماموریت علی انصاریان در این دنیا، نشان دادن ملموس و دلنشین احترام و قدرشناسی نسبت به مقام «مادر» بود. خدایش بیامرزد و با خویشانش محشور کند.»، «بخش زیادی از غم انگیزی مرگ علی انصاریان نه به خاطر فوتباشش که برای

به نام تاریخ

دستور امیرکبیر منتشر شد. این روزنامه پس از کاغذ اخبار و روزنامه آشوری زبان زهریزی دو بهر سومین نشریه ایران بود و تا سال ۱۳۲۴ منتشر می‌شد.

تولدما



و گروه و تئاتر بازیگر آید ایجاد کرد. صابری تاکنون نمایش‌هایی مانند «من از کجا، عشق از کجا»، «هفت شهر عشق»، «بیژن و منبژه»، «رستم و سهراب»، «شمس پرنده»، «رند خلوت نشین»، «یوسف و زلیخا»، «لیلی و مجنون» و «هفت خان رستم» را کارگردانی کرده است. او با اجرای نمایش‌های «شمس پرنده» و «اسطوره سیاوش» در تالار یونسکو ی پاریس نشان شوالیه کشور فرانسه را گرفت.

سوسن تسلیمی؛ بازیگر سینما و تئاتر سال ۱۳۲۸ متولد شد. سوسن تسلیمی ابتدا در تئاتر بازی می‌کرد و با کارگردانی چون بهرام بضایی، داریوش فرهنگ و مهدی هاشمی همکاری داشت. سال

۱۳۵۷ با بازی در فیلم «چریکه تارا» وارد سینما شد و پس

از آن در فیلم‌های «مرگ یزدگرد»، «مادیان»، «باشو، غریبه کوچک»، «طلمس» و «شاید وقتی دیگر» و سریال

تلفن: ۸۸۷۶۱۷۴۰
تایمر: ۱۲۵۴ ۸۸۷۶۱۲۵۴
ارتباط مردمی: ۸۸۷۶۹۰۷۵

پایمک: ۰۲۱۳ ۰۴۵۱۳۳۰
روابط عمومی /نشانی: تهران خیابان فرخسهر،شماره ۲۰۸

مصدوق پستی: ۰۳۳۸۸-۱۵۸۷۵
امور مستقین: ۸۸۷۴۸۸۰۰

چاپ: شرکت چاپ جام‌جم / سازمان چاپ و انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی/ چاپخانه جام‌جم برتر برنا

سازمان آکدیهای روزنامه ایران: درنده گواهینامه ایزو ۹۰۰۱ از شرکت NISCERT تهران خیابان فرخسهر شماره ۱۶ / پذیرش سازمان آکدیها: ۱۸۷۷ (۰۲۱)

انتشارات مؤسسه فرهنگي مطبوعاتی ایران: ۵-۸۸۵۴۸۸۹۲

http://irannewspaper.ir

«تلویزیون تئاتر ایران» فرصتی خاص برای رونق اقتصاد تئاتر

سیدعباس صالحی؛ «تلویزیون تئاتر ایران» که نمایش‌های اجراشده در جشنواره از ضبط وعرضه می‌کند، فرصت و اتفاق تازه‌ای برای جشنواره و آینده تئاتر ایران است. مجموعه تئاترهای حاضر در جشنواره از طریق ضبط و پخش در این سامانه فرصتی عمومی برای تریب‌ر آید کرده‌اند. این سامانه هم‌زمان با جشنواره و پس از آن، امکان ارتباط هنرمندان با مخاطبان خود در ایران و همه فارسی‌زبانان دنیا را فراهم می‌کند. این فرصت خاص برای تئاتر ایران رونق اقتصادی رانیزی می‌تواند به دنبال داشته باشد. یکی از نکات جالب توجه در جشنواره امسال توجه به «سردار دل‌ها» سردار شهید حاج قاسم سلیمانی بوده است. همان‌طور که نام‌ویا اوموواره زنده است، در جشنواره‌های فیلم و تئاتر فجر نیز پُر داختن به شخصیت ایشان بسیار ملموس بود و بیش از ۱۰تئاتر با این مضمون در جشنواره به روی صحنه رفته‌اند. نمایش «سرایان» نیز با این نگاه روایت‌ویژه‌ای از شخصیت و الای سردار شهید حاج قاسم سلیمانی داشت؛ شخصیتی که در نبرد مرد بزرگ مقاومت و جهاد بود در ارتباط با مردم هم‌راه و همدل. او با افشار مخدع جامعه نسبت‌پدري، برادری و دوستی داشت و روایت جالبی را در نمایش سرپرا از این شخصیت برجسته دیدیم.

بخشی از صحبت‌های وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در حاشیه حضور در سی‌ونهمین جشنواره تئاتر فجر



سید عباس صالحی

درباره «فیروز باقرزاده» که در ۹۰ سالگی، در پاریس درگذشت

فیروز باستان‌شناسی ایران

به دست می‌آید در ایران بماند. باقرزاده فقط در میان ایرانیان ارجمند نبود، بلکه انیرانیان نیز به دیده احترام به او می‌نگریستند و جایگاه ولایی در میان انیرانیان داشت، چنانکه نخستین رئیس ثبت میراث جهانی یونسکو بود؛ هنگامی که به پاس فعالیت‌های میهنی و علمی و فرهنگی باقرزاده، کتاب فر فیروز جشن نامه فیروز باقرزاده را آماده کرده بودم و در آستانه انتشار بود نامه‌ای از رابرت هیلن براند استاد سرشناس باستان‌شناسی دانشگاه ادینبرو دریافت کردم که در آن نوشته بود از همکاری شایلا بلر شیدیه است که جشن‌نامه‌ای برای فیروز باقرزاده در حال تدوین است و خواسته بود که اگر هنوز فرصت باقی است اونیز که ارادتمند فیروز است برای جشن نامه باقرزاده، مقاله‌ای تقدیم کند. ما نیز به هیلن براند پاسخ مثبت دادیم و او مقاله‌ای برای جشن نامه باقرزاده فرستاد که در این کتاب منتشر شد.

نگاهی به کارنامه باقرزاده نشان می‌دهد که فعالیت‌های ازنده فیروز باقرزاده همگی ازیرای ایران بود و او برای ایرانیان و اعتلای ایران مألوف خون دل‌ها خورد و رنج دوران برد و خونی تازه در رگ‌های باستان‌شناسی ایران دمید. اگرچه سپس تر باقرزاده دیگر ستمی در دستگاه باستان‌شناسی ایران نداشت، بر آن بود تا همواره رسالت میهنی خود را به جا آورد چنانکه در تلاش بود تا سه اثر بشکوه ایران یعنی میدان نقش جهان اصفهان، زیگورات چغا زنبیل و تخت جمشید را در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت کند. باقرزاده سال‌ها از ایران دور بود، اما یاد این بام فیروزه‌ای تاریخ در تار و پود او تنیده شده بود چنانکه با شرکت در نمایش‌های ایران‌شناسی در کشورهای گوناگون پژوهش‌های ایران‌شناسی را پی می‌گرفت و از ایران و برای ایران مألوف می‌گفت و می‌نوشت. ایران فیروز زنده است، زنده‌باد ایران فیروز.



باقرزاده

به بهانه برگزاری نخستین رویداد «تهران شهری

برای همه زنان»

برای تمام دغدغه‌های زنانه در شهر

نخستین رویداد بزرگ هنری بانوان با موضوع «تهران شهری برای همه زنان»، هم‌زمان با میلاد باسعادت حضرت فاطمه زهرا(س)، روز زن و گرامیداشت مقام مادر به همت مدیرکل امور بانوان شهرداری تهران روز ۱۴ بهمن ماه در فرهنگستان هنر افتتاح شد. چند ماه پیش اداره کل امور بانوان شهرداری تهران کلاس‌های کاریکاتور با محور شهر

امن برای زنان برگزار کرد. به دلیل بازخورد‌های خوبی که از این کارگاه‌های آموزشی به دستمان رسید، تصمیم بر آن شد که با همین رویکرد در رشته‌های دیگر هم این موضوع دنبال شود. برای همین جشنواره‌ای برگزار شد که دامنه فعالیتش در ۷ رشته هنری شامل حجم، گرافیک، تصویرسازی، نقاشی، طراحی، کاریکاتور و عکس گسترده‌تر شد. این رویداد هنری در ۱۷ بهمن به کار خود پایان داد. در این جشنواره ۱۰۵ شرکت‌کننده حضور داشتند و هر بخش هنری توسط یک استاد سرپرستی شد. قرار است نتیجه این رویداد امسال یا سال دیگر در خانه هنرمندان به نمایش گذاشته شود. در نتیجه‌زمان برگزاری نمایشگاه منوط به تصمیم‌گیری شورای

سیاست‌گذاری‌نمایشگاه خواهد بود. باید بگویم که سطح کیفی آثار در این نمایشگاه بسیار بالاست. تعدادی از شرکت‌کنندگان از هنرمندان سرشناس کشور و بقیه

شرکت‌کنندگان نیز از دانشجویان بااستعداد هستند. این آثار با رویکرد زنان و شهر تهران خلق می‌شوند. اداره کل امور بانوان شهر تهران با این هدف تصمیم بر برگزاری این رویداد گرفت تا بحث‌هایی که معمولاً در موردش صحبت نمی‌شود اما در جامعه برای زنان وجود دارد، در کشور تبدیل به دغدغه شود. برخی از مباحث مربوط به زنان خیلی در موردش حرف زده نشده است. مشکلاتی که زنان ما با آن مواجه هستند. مثل امنیت زنان در فضاهای شهری. عمدتاً شهرهای ایران مردانه اداره می‌شوند زن‌ها در اداره امور شهرها لحاظ نمی‌شوند. بنابر این مشکلات بانوان در شهرها معضلی است که زنان را دچار مشکلات بسیاری کرده است. مثلاً زنان ششیده یا زنان باردار یا کهنسالان که در شهر امکانات مخصوص به خود را می‌طلبند، در فضای شهری دیده نشده است. مسائلی که مربوط به نیاز زنان جامعه است. طبیعتاً با برگزاری چنین جشنواره‌هایی مجموعه‌ای از مطالبات عمومی به وجود خواهد آمد، که نتیجه آن می‌تواند منجر به ایجاد فضاهای شهری برای بانوان شود.

باب‌مارلی

سال ۱۹۴۵ در چنین روزی به دنیا آمد. باب مارلی که بیشتر ترانه‌هایش مضمون اجتماعی داشتند صاحب

سبک «رگی» محسوب می‌شود که ریشه در موسیقی جامائیکا دارد. «من به کلانتر شلیک کردم»، «نه زن، گریه نکن»، «بلند شو بایست»، «سه پرنده کوچک»، «ناراحت نباش، خوشحال باش» و «جنگ» از مشهورترین آثار مارلی است. او سال ۱۹۸۱ درگذشت.



باب‌مارلی؛ خواننده مشهور جامائیکایی سال ۱۹۴۵ در چنین روزی به دنیا آمد. باب مارلی که بیشتر ترانه‌هایش مضمون اجتماعی داشتند صاحب سبک «رگی» محسوب می‌شود که ریشه در موسیقی جامائیکا دارد. «من به کلانتر شلیک کردم»، «نه زن، گریه نکن»، «بلند شو بایست»، «سه پرنده کوچک»، «ناراحت نباش، خوشحال باش» و «جنگ» از مشهورترین آثار مارلی است. او سال ۱۹۸۱ درگذشت.

درگذشت

رگی مور گیتاریست مشهور ایرلندی و پیشرو سبک بلوز-راک سال ۲۰۱۱ در چنین روزی درگذشت.

«فهان»ی از گنج خانه موسیقی ایران



رضا مهدوی

نوازنده و پژوهشگر موسیقی

روزگاری شده که موسیقی خوب از به‌زاد سادگی نمی‌توان تشخیص داد. موسیقی فی ذاته خوب است اما زمانی که اهل فن در هرقد و قواری از آن بهره‌گشی‌های متفاوت می‌کنند برحسب نیازمزدمان، ابتیاجست که مورد قضاوت قرارمی گیرد. موسیقی خالص مجرد، انتزاعی دراصل از نوع بی‌کلام است. آنجا که کلام می‌آید موسیقی تمام می‌شود. موسیقی اینسترومنتال به تفکیک صداها درگوش‌ها می‌پردازد و فارغ از توجه به کلام در قالب شعر و ترانه و دکلمه در جنبش صحیح ضرب‌آهنگ‌ها مملودی‌ها فورم‌های موسیقایی دررشد فکری مؤثر واقع می‌شود… موسیقی ایرانی در نوع منحصرخود یعنی ریف دستگانهی به شرط اجرای رعایت اصول و ضوابط تعریف شده آن برگرفته از روایت‌های مستند و ناب حاکی از آن است که برخلاف آنچه که فکرمی‌شده موسیقی برای درباریان و شاهان بوده، برای توده مردم از انواعی برخوردار بوده که اتفاقاً تفاوت آنچنانی در ارائه درین طبقات اجتماع وجود نداشته… موسیقی کاران و خنیاگران و رامشگران و مطربان و اهل فن همه و همه در راستای اجرای درست و صحیح از المان‌های رفتاری و فرهنگی جامعه روز خود طریق کرده‌اند و هنرشینداری خود را با اندک چاشنی‌ها توانسته‌بنا بفرنهگی و بینا هنری چه آگاهانه و چه نا آگاهانه خلق اثرتولید و اجرا کنند. محفل‌ها با عبارت غرب دوره معاصر کنسرت‌ها در تعیین جایگاه رفتاری موسیقی نقش‌ها تعیین کرده‌اند اما درگذشته‌ها خانه‌ها و اجتماع‌ها در کنار ادبا و شعرا و ساینسون وغیره به جمعی تبدیل می‌شدند که موسیقی نه تنها جزئی جدانشدنی بود بلکه نقش تعیین‌کننده‌ای در ادب‌سیر نظور نظام اندیشگی بالا دستی‌ها هردسته ورسته‌ای ایفای کرد. شخصیت‌های فرهیخته در فن موسیقی هم‌راه تأثیر گذارانی بودند مورد وثوق دیگر طبقات جامعه و ابتیاجست که موسیقی به‌عنوان هنر شریف مظلوم در طول تاریخ با وجود سختی‌هایی که بزشر رفته روی‌مدر توانسته همچنان نفس‌نفس‌زنان برای نسل‌ها بماند… خوشبختانه نسل نوی امروز می‌هم بی‌تصمیم نماده و خود شوسته و آتش به اختیار مآبانه در حفظ و صیانت از موسیقی نه چندان کهن و ونه چندان مدرن مورد بحث محافل و جشنواره‌ها و دانشکده‌ها یعنی ریف دستگانهی که به‌عنوان نقطه عطف تمامیت موسیقی در ایران معنا دارد با تولیدات محتوایی و پیشروانه از خود و گروه خود دست بر خلق

آزادی می‌زنند که تحسین برانگیز است. خوشبختانه نمونه‌ها کم نیست اما محل ارائه آنها به دلایل مختلف از جمله نا حمایتی‌ها از سوی رسانه‌های رسمی باعث می‌شود به چشم و گوش‌ها نرسد! پیشنهاد دارم آلبوم تازه به بازار رسیده «فهان» به آهنگسازی و سرپرستی و نوازندگی سنتور یاسمین رحمتی از خطه ارک دیار خاندان فراهانی را با صدای حسین علیشاپور بشنوید و با رها شنوید تا مقدمه‌ام بهتر گویا شود برایتان… آلبوم‌فهان با هوشمندی تمام صاحب اثر در مایه دشتی که از آهنگمایی‌های استادشانی بویژه محمد رضا لطفی و مجید کبانی در دانشگاه تهران و بهره‌جویی از نواخنده‌های یوسف فروتن نوازنده سه تار و ریف‌دان باعث شده تا آرایش در آمد که متأسفانه دوده‌ای است به کنار گذاشته شده‌وشاید بهترین نمونه‌هایش بعد از انقلاب توسط پرویز مشکاتیان در دهه شصت داریم به یادگار! این بار نیز در آلبوم با حفظ رعایت اصول فرم ساخت پیش در آمد در مایه دشتی رهنمون می‌شویم به تکنوازی‌ای ناب و دلنشین با کویش مضراب‌ها و زخمه‌های سنتور که مناجمه در کنار آواز خوانی‌ای که مجری اش توانایی و وقوف کامل بردیف آوازی دارد و صدا را حزن وار درشتی به جلا و مرتبت می‌رساند. جواب‌های آواز با ساز در منطق گونگی سؤال و جواب‌نه فقط مَدَرتس بلکه برآمده از شعور موسیقایی حرف برای گفتن دارد و تصنیف و آهنگ ترانه در تنظیم وسازندگی و هماهنگی که در استودیو بی‌همنوا نواز (تاسمیل) اجرا شده در کنار ضربی و رنگ نمادی از اصالت و بینشنگی کوچک‌پس که وجهه‌های هرمنطقه سبز زمین ایران که در یک نگاه کلی این آلبوم ما می‌ردي با خود به آنجا که باید بروییم… ما را که زود خانه…



عکس نوشت

با درگذشت علی انصاریان، سینمایی رسانه‌ها در برع میلادهم حال و هوای غمگین و تلخی دارد. رضا عطاران بازیگری که همیشه با حرکت‌ها و حرف‌ها و شوخی‌هایش شهرت دارد در نشست خبری فیلم «روشن» با چهره‌ای اندوهگین حاضر شد و بدون شوخی‌هایش در نشست شرکت کرد. چهره غمگین عطاران سوزه عکاسان شد.



دوران افتاده

کارگردان: رابرت زهمکس
محمول سال ۲۰۰۰

می‌دونم حالا مجبورم

چه کار کنم، باید به

نفس کشیدن ادامه

بدم، چون فردا

خورشید طلوع می‌کنه

و کی می‌دونه فردا جزر

و مد با خودش چی

خواهد آورد؟

با پهلوان شهید ابراهیم هادی

در فرار از دست مأمورها «استاد» شده بود

در سال ۱۳۵۶ که هنوز خبر چندیانی از درگیری‌های انقلاب نبود یک روز صبح جمعه که از جلسه‌ای مذهبی برمی‌گشتم هنوز از میدان ژاله دور نشده بودیم که ناگهان ابراهیم فریاد زد: درود بر خمینی، ما هم به دنبال او ادامه دادیم و چند رهگذر دیگر هم با ما تکرار کردند.

تا نزدیکی‌های خیابان شمس شعار دادیم و حرکت کردیم. چند دقیقه بعد خودروی پلیس به سمت ما آمد. ابراهیم سریع متفرقمان کرد.

دو هفته بعد باز هم همین اتفاق افتاد و فریاد «درود بر خمینی» ابراهیم بود که آغازگر حرکت ما شد. بازهم همراهی مردم رهگذر و آمدن پلیس و فرار ما اما این بار پلیس حساب شده‌تر کار کرد.

وقتی سوار تاکسی‌ی شدیم و به طرف میدان خراسان حرکت کردیم کمی که جلو رفتیم دیدیم پلیس خودروها را متوقف می‌کند و تشاعرهندگان را شناسایی و دستگیر کند.

ابراهیم که متوجه شد نرسیده به ایست بازرسی به سرعت پیاده شد و دوید در پیاده‌رو. یکی از پلیس‌ها که از دور او را دید فریاد زد: «خودشه، بگیریدش…» مأمورها به طرف ما آمدند و به دنبال ابراهیم رفتند… تا شب هیچ خبری از ابراهیم نداشتیم. خیلی نگران بودیم.

ساعت حدود ۱۱ شب که با ناراحتی درحیاط نشسته بودم ناگهان صدایی از کوچه شنیدم.

دویدم دم در و ابراهیم را دیدم که لیخند می‌زد. خیلی خوشحال شدم. پرسیدم: کجا بودی؟ چطور از دست مأمورها فرار کردی؟ با آرامش پاسخ داد: بدن قوی به درد همین روزها می‌خورد. خدا کمک کرد و از دست آنها فرار کردم و حالا هم در خدمت شما هستم (راوی: امیر ربیعی).

یک شب با ابراهیم و چند نفر از بچه‌ها به مسجد لرزاده که یکی از پایگاه‌های انقلاب و جوانان مؤمن پیرو امام خمینی بود رفتیم. حاج آقاچاووشی، روحانی فداکار و مبارزی بود که در آنجا سخنرانی می‌کرد. او سال‌ها بعد توسط منافقین به شهادت رسید. سخنرانی او بسیار آتشین بود و مردم را تهییج می‌کرد. آن شب هم در حال سخنرانی آقای چاووشی ناگهان از سمت در مسجد سرصدایی شنیدم. برگشتم عقب. دیدم نیروهای رژیم و مأمورها ریخته‌اند جلوی مسجد و همه را می‌زنند.

را که رد می‌شد با ضربات باتوم می‌زدند و حتی به

زن‌ها و بچه‌ها هم رحم نمی‌کردند. ناگهان ابراهیم را دیدم که عصبانی شده بود. دوید به سمت در، با چند نفر از مأمورها درگیر شد. نامردمان چند نفری او را می‌زدند. در

این فاصله ناگهان راه باز شد و بسیاری از مردم از درگیری ابراهیم

با مأمورها استفاده کردند و موفق شدند از مسجد خارج شوند.

ابراهیم با شجاعت با آنها درگیر شد. ناگهان چند نفر از آنها را زد و از معرکه فرار کرد. ما هم به طرف مسجد خارج شدیم. آن شب ابراهیم کتک‌های زیادی خورد و به علت ضرباتی که به کمر او خورد، دچار کمر درد شدید شد که تا شهادتش در عملیات والفجر مقدماتی در سال ۱۳۶۱ با او هم‌راه بود (راوی: امیر ربیعی).

صبح روز هفدهم شهریور ۱۳۵۷ رفتم دنبال ابراهیم، با موتور به جلسه‌ای در نزدیکی میدان ژاله که صبح‌های جمعه باتوق جوانان انقلابی بود رفتم.

جلسه تمام شد. سرصدای زیادی از بیرون می‌آمد. نیمه‌های شب، حکومت نظامی اعلام شده بود. بسیاری از مردم خبر نداشتند. سربازان و مأموران زیادی در اطراف میدان ژاله مستقر بودند. جمعیت زیادی به سمت میدان در حرکت بودند. مأمورها با بلندگو اعلام می‌کردند که متفرق شوید! ابراهیم سریع از جلسه خارج شد. بلافاصله برگشت و گفت: امیر! بیا ببین چه خبر؟ آمدم بیرون. تشعرا هم می‌کرد از یک همه طرف جمعیت به سمت میدان می‌آمد. شعرا هم در درود بر خمینی به سمت مرگ بر شاه رفته بود. جمعیت به سمت میدان هجوم می‌آورد. از همه طرف صدای تیراندازی می‌آمد. حتی از هلی‌کوپتری که در آسمان بود و دورتر از میدان قرار داشت.

سریع رفتم و موتورم را آوردم. در یک کوچه راه خروجی پیدا کردم. ما سوری در آنجا نبود. ابراهیم سریع یکی از مجروح‌ها را آورد و با هم بریدیم به بیمارستان سوم شعبان و سریع برگشتم. تا نزدیک ظهر حدود هشت بار رفتم بیمارستان و مجروح‌ها را می‌رساندیم و برمی‌گشتم. تقریباً تمام بدن ابراهیم غرق خون شده بود.

یکی از مجروحان نزدیک پمپ بنزین افتاده بود و مأمورها از دور نگاه می‌کردند. هیچ‌کس جرأت برداشتن مجروح را نداشت. ابراهیم می‌خواست به سمت مجروح برود. جلیوش را برگرفتم و گفتم: آنها مجروح‌ها را رها کرده‌اند. اگر حرکت کنی با تیر می‌زنند. ابراهیم نگاهی به من کرد و گفت: اگر برادر خودت هم بود همین را می‌گفتی؟ نمی‌دانستم چه بگویم. فقط گفتم: خیلی مواظب باش.

صدای تیراندازی که کمتر شد و مأمورها کمی عقب رفتند، ابراهیم خیلی سریع به حالت سینه‌خیز رفت داخل خیابان خوابید کنار مجروح. بعد هم دست مجروح را گرفت و آن جوان را انداخت روی کمرش. بعد هم به حالت سینه‌خیز برگشت. مجروح را به همراه یک نفر دیگر سوار موتور من کرد و حرکت کردم. در راه بازگشت مأمورها کوچه را بستند. حکومت نظامی شدیدتر شد. ابراهیم را کم کردم. هر طوری بود برگشتم به خانه.

عصر به سراغ ابراهیم رفتم. مادرش نگران بود. هیچ‌کس خبری از او نداشت. خیلی ناراحت بودیم. آخر شب خبر دادند ابراهیم برگشته. خیلی خوشحال شدم. باز هم با آن بدن قوی توانسته بود از دست مأمورها فرار کند.

روز بعد هم با هم رفتم. بهشت زهرا برای تشییع و تدفین شهدای روز قبل (راوی: امیر منجز).